



The Correspondence between Pragmatic Anthropology and Kantian Moral Anthropology and their Role in the Practical Realization of Kant's Morality

Zolfaghar Hemmati¹

Received: 2020/09/26

Accepted: 2021/01/09

Abstract

In Kant's view, moral philosophy needs a supplement through which it can prepare people for acting upon purely moral principles and rules. He refers to this supplement as "moral anthropology" in which he conducts an empirical study of the nature of man, instead of considering pure principles. Although Kant believes that pure morality is fundamental and is, therefore, more important than this supplement, he emphasizes as much that this supplement should be recognized in order to apply the achievements of pure morality in men. In this paper, I draw upon a descriptive-analytic method to identify the notion of Kant's moral anthropology in light of his pragmatic anthropology and consider its role in his moral philosophy and the realization of the moral. I conclude that, for Kant, moral anthropology prepares the ground for applying the principles of pure morality in more concrete situations, given one's missions or considering the ways or obstacles to the realization of morality. In order to account for Kant's moral anthropology, we need first to consider his pragmatic anthropology. His morality is based on experience and is useful for ordinary life, and his moral anthropology creates conditions for people in which they can more easily deploy moral principles in their mundane lives.

Keywords

Kant, pure morality, moral anthropology, pragmatic anthropology, nature of man.

1. Assistant professor, Department of Philosophy, University of Tabriz, Tabriz, Iran: hemmati@tabrizu.ac.ir.

* Hemmati, Z. (1400). The Correspondence between Pragmatic Anthropology and Kantian Moral Anthropology and their Role in the Practical Realization of Kant's Morality. *Journal of Naqd va Nazar (Philosophy and Theology)*, 26(101), pp. 7-36. Doi: 10.22081/jpt.2021.58932.1779

تناظر انسان‌شناسی عمل‌گرا و انسان‌شناسی اخلاقی کانت و نقش آنها در تحقق عملی اخلاق وی

ذوالفقار همتی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

چکیده

در نظر کانت، فلسفه اخلاق به مکتبی نیاز دارد تا بتوان از طریق آن انسان‌ها را برای عمل به اصول و قواعد اخلاق محض آماده کرد. وی این مکتب را «انسان‌شناسی اخلاقی» می‌نامد و در تبیین آن به جای بررسی اصول محض، ماهیت انسان را به صورت تجربی مطالعه می‌کند. گرچه کانت اعتقاد دارد که اخلاق محض بنیادین بوده و از این رو مهم‌تر از این بخش مکمل است، به همان اندازه تأکید دارد برای اعمال دستاوردهای اخلاق محض در انسان‌ها، لازم است به این بخش نیز توجه کنیم. در این مقاله کوشیده‌ایم به روش توصیفی-تحلیلی، مفهوم انسان‌شناسی اخلاقی کانت را در پرتو انسان‌شناسی عمل‌گرای او بررسی و نقش آن را در فلسفه اخلاق وی و تحقق امر اخلاقی مشخص کنیم. نتیجه این شد که از دیدگاه کانت انسان‌شناسی اخلاقی با توجه به رسالت انسان و با بررسی راهکارها و موانع تحقق اخلاق، زمینه را برای استفاده از اصول اخلاق محض در موقعیت‌های جزئی و انضمامی آماده می‌سازد. البته برای تبیین انسان‌شناسی اخلاقی کانت لازم است نخست به بررسی انسان‌شناسی عمل‌گرای او بپردازیم. اخلاق کانت بر تجربه مبتنی بوده و برای زندگی روزمره سودمند است و انسان‌شناسی اخلاقی او، مجموعه‌ای از شرایطی را برای بشر فراهم می‌سازد که به نحو راحت‌تری اصول اخلاق را در زندگی این جهانی به کار گیرد.

کلیدواژه‌ها

کانت، اخلاق محض، انسان‌شناسی اخلاقی، انسان‌شناسی عمل‌گرا، ماهیت انسان.

hemmati@tabrizu.ac.ir

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

* همتی، ذوالفقار. (۱۴۰۰). تناظر انسان‌شناسی عمل‌گرا و انسان‌شناسی اخلاقی کانت و نقش آنها در تحقق عملی اخلاق وی. فصلنامه علمی - پژوهشی نقدونظر، ۲۶(۱۰۱)، صص ۷-۳۶.
Doi: 10.22081/jpt.2021.58932.1779



نظر

کانت در اکثر نوشته‌هایش میان آن بخش از علم که «محض» و کاملاً مستقل از تجربه است (کانت، ۱۳۶۲، ص ۷۴) و بخشی که پذیرای داده‌ها و مفروضات تجربی است، تمایز می‌نهد. از نظر وی، فلسفه طبیعی و اخلاقی به هر دو بخش محض و تجربی نیاز دارند (کانت، ۱۳۶۲، صص ۱۳۵-۱۳۶)؛ اما فیلسوفان بیشتر به بُعد محض آنها توجه می‌کنند؛ گرچه بررسی آثار مختلف کانت بیانگر آن است که او بخش محض را بر بخش تجربی مقدم می‌داند؛ زیرا به باور وی، اگر می‌خواهیم شناخت ما به پایه‌های مستحکمی دست یابد، فلسفه محض بایستی «راهگشا باشد» (Kant, 1998, p. 4). علاقه کانت به بخش محض، گاه تا آنجا پیش می‌رود که گویی می‌خواهد بُعد تجربی را از حوزه فلسفه کنار بگذارد. او ادعا می‌کند که مطالعات تجربی تنها ابزاری برای حیات آدمی هستند؛ به طوری که در نقد نخست می‌نویسد: «اخلاق محض تنها قواعد ضروری اخلاقی اراده را در بر می‌گیرد» (کانت، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶)؛ بنابراین کانت اولویت را به تأملات محض می‌دهد.

درست است که گاهی کانت بخش محض فلسفه اخلاق را صورت شناخت و بخش تجربی را معادل ماده شناخت حاصل از حواس می‌داند (Kant, 1998, p. 13)؛ اما بخش محض را کاملاً تهی از محتوا یا «مطلقاً صوری» نمی‌داند. از نظر کانت، بخش محض اخلاق کاملاً از واقعیت جدا نبوده، عقل عملی نیز متضمن انتزاع کامل از هر محتوایی نیست؛ زیرا بخش محض فلسفه اخلاق با «جنبه‌های کلی و ضروری واقعیت اخلاقی سر و کار دارد» (Louden, 2000, p. 5). با این حال، بخش محض فلسفه اخلاق چیزی در اختیار ما نمی‌نهد تا بدانیم که در موقعیت‌های خاص دقیقاً چگونه رفتار کنیم. قواعد پیشینی اخلاق «همواره به قوه حکمی نیاز دارند که از طریق تجربه تقویت شده باشد» (Kant, 1998, p. 3)؛ پس نقش تجربه در فلسفه کانت، از جمله فلسفه اخلاق مهم است.

بر این اساس، کانت در مابعدالطبیعه اخلاق می‌نویسد: «قرین مابعدالطبیعه اخلاق عضو دیگری از تقسیم‌بندی فلسفه عملی به عنوان یک کل، می‌تواند انسان‌شناسی اخلاقی باشد...» (Kant, 1999b, p. 372). او در یکی از درس‌گفتارهای اخلاقی‌اش در توضیح این دو بخش فلسفه عملی آورده است که مابعدالطبیعه اخلاق یا مابعدالطبیعه



محض بخش نخست اخلاقیات محسوب می‌شود و بخش دوم، انسان‌شناسی اخلاقی است که اصول تجربی در آن بحث می‌شود (Kant, 1997, p. 226)؛ پس کانت انسان‌شناسی را به نوعی وارد فلسفه اخلاق می‌کند.

کانت بعد از ۱۷۷۰ در نوشته‌ها و درس گفتارهای اخلاقی خود، وقتی از این بخش دوم اخلاق یاد می‌کند، بارها اصطلاح «انسان‌شناسی اخلاقی»^۱ را به کار می‌برد؛ اما منظور کانت از انسان‌شناسی اخلاقی چیست؟ او در هیچ‌یک از آثارش به طور مشخص سخنی در مورد انسان‌شناسی اخلاقی نگفته است؛ بلکه بیشتر درباره «انسان‌شناسی عمل‌گرا»^۲ بحث می‌کند؛ رویکردی که تدریس درباره آن را در سال ۱۷۷۲ در دانشگاه کونیگسبرگ شروع کرد و پس از بازنشستگی، کتاب انسان‌شناسی از منظر عمل‌گرایی را منتشر ساخت. زمانی که کانت تدریس انسان‌شناسی را آغاز کرد، این رشته بسیار نوپا بود و حاصل تلاش روشنگرانه بزرگ‌تری بود که می‌کوشید انسان را از پژوهش‌های مبتنی بر کلام رها سازد. او پیشرو توسعه انسان‌شناسی به عنوان یک رشته دانشگاهی بود. اما آیا انسان‌شناسی عمل‌گرای کانت همان انسان‌شناسی اخلاقی اوست و ارتباطی میان آنها وجود دارد؟ آیا با بررسی انسان‌شناسی عمل‌گرای او می‌توان به تعریف و چارچوبی از انسان‌شناسی اخلاقی وی دست یافت؟ برخی از مفسران انسان‌شناسی کانت، بر این باورند که این کتاب، اثری تجربی است و از این رو نمی‌توان آن را به عنوان فلسفه در نظر گرفت. به نظر آنها، روح و محتوای انسان‌شناسی کاملاً مغایر با فلسفه انتقادی کانت است و بر این اساس می‌گویند: «شاید فردی بخواهد انسان‌شناسی کانت را نوعی انسان‌شناسی فلسفی در نظر بگیرد؛ اما چنین اصطلاحی هرگز به ذهن کانت نمی‌رسید؛ زیرا کانت نگاهی عقلانی به فلسفه دارد؛ در حالی که انسان‌شناسی کانت، اثری صرفاً تجربی است» (Jacob and Kain, 2003, p. 3)؛ به همین دلیل آنها وجود هرگونه ارتباط میان اخلاق کانت و انسان‌شناسی را انکار می‌کنند.

1. moral anthropology

2. pragmatic anthropology



۹
نظر
صدر



اما بررسی دقیق آثار کانت بیانگر آن است که می‌توان چنین ارتباطی را میان انسان‌شناسی و فلسفه انتقادی یافت؛ زیرا از نظر کانت، رشته‌های فلسفه عملی و انسان‌شناسی ارتباط بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند و از این رو می‌گوید: «اخلاق نمی‌تواند بدون انسان‌شناسی وجود داشته باشد» (Kant, 1997, p. 42). برای بررسی این موضوع در ابتدا لازم است به معرفی انسان‌شناسی عمل‌گرای کانت که اثر مستقلی هم در این زمینه دارد پردازیم تا در پرتو آن، بتوانیم به تبیین انسان‌شناسی اخلاقی پرداخته، اهمیت فلسفی این بخش از فلسفه‌اش را نشان دهیم. این امر کمک می‌کند خطاهای تفسیری مربوط به اخلاق کانت اصلاح شود^۱ و ارتباط میان نظریه اخلاق کانت و مطالعات تجربی مربوط به ماهیت انسان در اندیشه وی نشان داده شود. در واقع می‌توان از انسان‌شناسی عمل‌گرای او تفسیری اخلاقی ارائه داد که به عنوان انسان‌شناسی اخلاقی محسوب می‌شود. کانت در انسان‌شناسی اخلاقی با بررسی راهکارها و موانع کاربرد اخلاق، در واقع به کاربرد اخلاق محض و اصول آن در زندگی روزمره یاری می‌رساند. البته دیدگاه‌های او در مورد انسان‌شناسی اخلاقی تنها به اثر انسان‌شناسی از منظر عمل‌گرایی او محدود نمی‌شود؛ بلکه در دیگر کتاب‌هایش نیز فقراتی را می‌توان یافت؛ بنابراین لازم است برای درک منظور کانت، این گزین‌گویی‌ها را در کنار هم نهیم و از نوشته‌های دیگر او در مورد تاریخ، دین، اخلاق و تعلیم و تربیت بهره‌بریم تا بتوانیم به آموزه مشخصی در این باره دست یابیم. در واقع برای ارائه تفسیری اخلاقی از انسان‌شناسی عمل‌گرا باید به بیان‌های کانت در این آثار مراجعه کنیم تا بتوانیم تفسیر درستی از آن ارائه دهیم.

۱. انسان‌شناسی عمل‌گرا

اینکه کانت نقش مهمی در پیدایش انسان‌شناسی به عنوان یک رشته دانشگاهی داشت،

۱. نمونه‌ای از این خطاهای تفسیری را می‌توان در اندیشه کسانی همچون هگل یافت که معتقدند اخلاق کانت چیزی جز صورت‌گرایی پوچ و تهی نیست.

امری مسلم است؛ اما باید توجه داشت که برداشت کانت از انسان‌شناسی، از معاصران وی متفاوت است. تا اوایل قرن هجدهم برای مطالعه و بررسی ماهیت انسان از اصطلاح «علم طبیعت انسانی» استفاده می‌شد؛ اما کانت از اصطلاح «انسان‌شناسی» استفاده کرد و در واقع «برای نخستین بار او بود که این اصطلاح را وارد فلسفه کرد» (Handrich, 1998, p. 40). منظور کانت از این اصطلاح، مطالعه انسان است و در این زمینه، انسان را باید به منزله جزئی از طبیعت کلی در نظر گرفت. به باور کانت، شناخت کامل انسان مستلزم بررسی وجوه عینی و جنبه‌های ذهنی ماهیت اوست (Van de pitte, 1971, p. 81). او در انسان‌شناسی به جنبه‌های عینی انسان می‌پردازد (پسینی)؛ در حالی که در سه نقد خود، قوای ذهنی انسان را با استفاده از روش استعلایی بررسی می‌کند (پیشینی) تا از این طریق او را بشناسد. وی این دو رویکرد به انسان را هم‌زمان با هم پیش برد؛ زیرا شروع علاقه او به انسان‌شناسی با دهه سکوت وی مصادف بود؛ دهه‌ای که نگارش نقدهای خود را آغاز کرد.

کانت تدریس انسان‌شناسی را از ترم زمستانی ۱۷۷۲ شروع کرد و در اواخر سال ۱۷۷۳ در نامه‌ای به شاگرد سابق خود، مارکوس هرتز^۱ نوشت که امسال برای بار دوم انسان‌شناسی را تدریس خواهد کرد و قصد دارد از طریق آن مبادی علوم مرتبط با علم اخلاق، روابط اجتماعی، روش تعلیم و تربیت و حکومت بر انسان‌ها و چیزهای مرتبط با عمل را نشان دهد (Kant, 1999a, p. 141). او هیچ‌گاه تدریس انسان‌شناسی را متوقف نکرد و تا زمان بازنشستگی‌اش آن را ادامه داد. از نظر یاخمن^۲، یکی از نخستین دانشجویانی که در کلاس‌های انسان‌شناسی کانت شرکت داشت، انسان‌شناسی فرصتی بود تا «متفکری را بینیم که به اطراف جهان سفر می‌کند و با مشعل عقل انسان‌ها و طبیعت را توضیح می‌دهد... مشاهدات هوشمندانه او که با شناخت عمیق انسان و طبیعت همراه بود، سرشار از خرد و صمیمیت بود که هر شنونده‌ای را به خود جلب می‌کرد» (Louden, 2002, p. 1)؛ بنابراین انسان‌شناسی جایگاهی ثابت در پژوهش‌های کانت پیدا کرد.

1. Hertz
2. Jachmann





در انسان‌شناسی کانت، «انسان‌ها به صورت نظری مورد مطالعه قرار نمی‌گیرند؛ بلکه طبق قواعد تدبیر، به نحو عمل‌گرا بررسی می‌شوند تا شناخت خود را به کار گیرند» (کانت، ۱۳۹۷، ص ۸۸)؛ بر این اساس کانت رویکرد خود به انسان‌شناسی را «عمل‌گرایی» می‌نامد و هدف وی این بود که رویکرد جدیدی را برای تفکر درباره انسان‌ها مطرح کند؛ رویکردی که دیدگاه‌های نظری مربوط به انسان را با دغدغه‌های عملی او ترکیب و از مباحث مابعدالطبیعی مربوط به این بحث، چون ارتباط میان نفس و بدن اجتناب کند و در عین حال بتواند پاسخ کارا و نظام‌مند به این پرسش بدهد که «انسان چیست؟».

اما مهم‌ترین دلیل کانت برای اتخاذ چنین رویکردی، مخالفت آشکار وی با مفاهیم پزشکی یا فیزیولوژیک مربوط به ماهیت انسان است که در اواخر سده هجدهم رواج یافته بودند. او آرای ارنست پلنتر^۱ در انسان‌شناسی برای پزشکان و فیلسوفان را نمونه بارزی از این رویکرد می‌داند. از نظر او، موضوع بحث در انسان‌شناسی فیزیولوژیک درباره طبیعت انسان و سرشت اوست؛ در حالی که انسان‌شناسی عمل‌گرا در پی این است که انسان در مقام موجودی آزاد و دارای اختیار از خود چه می‌سازد، می‌تواند بسازد یا باید بسازد (کانت، ۱۳۹۷، ص ۸۸). در نظر کانت، انسان‌ها فاعل‌های آزاد و مختاری هستند که با عمل خود، ماهیت‌شان را شکل می‌دهند؛ بنابراین هدف انسان‌شناسی بایستی بررسی ماهیت انسان در پرتو آزادی و اعمالی باشد که وی انجام می‌دهد؛ پس شناخت کامل انسان بر مبنای اصطلاح‌های فیزیولوژیک ممکن نیست.

از سوی دیگر، انسان‌شناسی برای کانت فقط ارزش علمی نداشت؛ بلکه وی معتقد بود که باید از آن برای خودشناسی نیز بهره گرفت. آرزوی آشنایی بهتر انسان‌ها با خودشان، دغدغه‌ای بود که کانت از طرح انسان‌شناسی داشت. به‌واقع یکی از انگیزه‌های اصلی کانت در توسعه دیدگاه عمل‌گرایی، از علاقه او به بلوغ فکری دانشجویانش نشأت می‌گرفت (Wilson, 2006, p. 30). کانت به‌هنگام تدریس در دانشگاه، دریافت که دانشجویان اغلب به جای اندیشیدن، اندیشه‌ها را یاد می‌گیرند؛ از این‌رو برای

1. Ernst Platner

اصلاح این وضعیت، معتقد بود باید کاری کرد که دانشجویان اندیشیدن را بیاموزند، نه اندیشه‌ها را، تا در آینده به هنگام اندیشیدن دربارهٔ خودشان مهارت داشته باشند؛ پس کوشید با تدریس انسان‌شناسی عمل‌گرا، به دانشجویان کمک کند مسیر خود را در زندگی و در صحنهٔ سرنوشت^۱ بیابند. از نظر کانت، انسان‌شناسی عمل‌گرا، استفاده عملی از شناختی است که به صورت تجربی از ماهیت انسان‌ها به دست آمده است تا از این طریق بتواند برای خود و دیگران مؤثر باشد؛ از این رو شناخت عمل‌گرا مهارتی است که باید آن را همانند مهارت‌های دیگر در خود بیورانیم تا بتوانیم اهداف خاص خودمان را پیگیری کنیم؛ پس می‌توان گفت: «انسان‌شناسی عمل‌گرا با فاعل آزادی سروکار دارد که می‌تواند از شناخت تجربی برای تحقق اهداف خود استفاده کند» (Frierson, 2013, p. 120).

بنابراین از نظر کانت، انسان ماهیتی دارد که تمام اعضای نوع بشر در آن مشترک‌اند؛ اما یکی از ادعاهای کانت در باب ماهیت انسان این است که ماهیت به او داده نمی‌شود؛ بلکه خود باید آن را به دست آورد. حال این امر چگونه تحقق می‌پذیرد؟ کانت در توضیح این امر به بررسی استعداد‌های مختلف انسان می‌پردازد. در نظر وی، طبیعت «هدایای طبیعی»^۲ را در اختیار انسان نهاده است؛ اما این هدایا همانند توانایی‌های حیوانات پرورش نمی‌یابند. معنای این عبارت آن است که طبیعت برای پرورش استعداد‌های طبیعی هیچ غریزه‌ای^۳ را فراهم نکرده است و از این رو می‌خواهد انسان‌ها با استفاده از ارادهٔ خودشان، آنها را به کمال برسانند. کانت این استعدادها را به چهار گروه تقسیم می‌کند: الف) استعداد حیوانی؛ ب) استعداد فنی؛ ج) استعداد عمل‌گرا؛ د) استعداد اخلاقی. هر کدام از این استعدادها، هدفی دارند که عقل برای آنها در نظر می‌گیرد و طبیعت نیز ابزارهایی را برای تحقق این اهداف فراهم آورده است. کانت در دین در محدودهٔ عقل تنها، اهداف طبیعی استعداد حیوانی را چنین بر

-
1. destiny
 2. natural gifts
 3. instinct



نظر



می‌شمارد: «نخست صیانت ذات؛ دوم ازدیاد نوع از طریق انگیزه جنسی و تولید فرزندان از طریق آمیزش؛ سوم ارتباط با انسان‌های دیگر، یعنی انگیزه اجتماعی» (کانت، ۱۳۸۱، ص ۶۱). انسان در سطح حیوانی گرفتار امیال مختلفی همچون میل جنسی و آزادی‌خواهی است و از این‌رو لازم است برای دست‌یافتن به این اهداف به خواسته‌های حیوانی خود نظم و ساختار ببخشد و انگیزه‌های حیوانی‌اش را فرو نماند. انضباط با مهار تمایل به نافرمانی از قوانینی که به منظور حفظ ذات، رفاه اجتماعی و حفظ نوع توسعه داده‌ایم، ماهیت حیوانی را به ماهیت انسانی تغییر می‌دهد.

اما انسان برای ادامه زندگی به مهارت‌هایی نیاز دارد و از آنجا که کانت معتقد است انسان همانند حیوانات به غرایز مجهز نیست، پس طبیعت استعداد فنی را به وی بخشیده است تا مهارت‌های مورد نیازش را پرورش دهد. پرورش مهارت‌ها به فرهنگ منجر می‌شود. از نظر کانت، لازم است انسان افزون بر مهارت یافتن در چیزی، همچنین آن را با عقل بشناسد و بر این اساس است که می‌گوید استعداد فنی و مهارت نوع انسان به مثابه حیوان عاقل شامل شناخت است (کانت، ۱۳۹۷، ص ۲۵۵).

درحالی‌که پرورش استعداد حیوانی به انضباط و استعداد فنی به فرهنگ وابسته است، تکامل استعداد عمل‌گرا منوط به مدنیت اجتماعی انسان‌هاست. استعداد عمل‌گرا مرحله‌ای برتر است. این استعداد، برای متمدن‌شدن از راه فرهنگ است؛ به‌ویژه از راه فرهیختن اوصاف اجتماعی و گرایش طبیعی نوع وی به روابط اجتماعی برای بیرون آمدن از خامی نیروی شخصی صرف و موجودی پادب (متمدن) شدن. (البته نه هنوز اخلاقی) که در پی مسالمت است (کانت، ۱۳۹۷، ص ۲۵۵).

انسان‌ها برای پرورش استعداد عمل‌گرا به آموزش نیاز دارند که کانت آن را به «توانایی استفاده از دیگران در راستای اهداف خود فرد» تعریف می‌کند (کانت، ۱۳۹۷، ص ۲۵۵). و درنهایت هدف استعداد اخلاقی، پرورش شخصیتی است که انسان در طول زندگی خود بدان شکل می‌دهد؛ اما به باور کانت، شخصیتی که انسان باید در پی آن باشد، شخصیت خیر و نیک است. انسان‌ها از قوه عقل عملی و اراده آزاد برخوردارند؛ زیرا انسان موجودی است که از موهبت قوه عقل عملی و آگاهی از قوه

گزینش برخوردار است (شخصی). خویشن دار در این آگاهی، حتی در میان تاریک‌ترین تصورها، در معرض یک قانون تکلیف و در معرض این احساس (که احساس اخلاقی نامیده می‌شود)، درمی‌یابد که عدالت و بی‌عدالتی نسبت به وی، یا به وسیله وی نسبت به دیگران انجام می‌شود. اینک این امر به خودی خود پیشاپیش شخصیت معقول انسان به معنای دقیق کلمه است و از این لحاظ، انسان بر وفق استعدادهای فطری‌اش خیر است (کانت، ۱۳۹۷، صص ۲۵۶-۲۵۷).

ماهیت انسان‌ها نیک است و طبیعت تمایل دارد که هدف استعداد اخلاقی، شخصیت نیک باشد؛ پس هدف طبیعی استعداد اخلاقی، پرورش شخصیت نیک است. بایستی برای دستیابی به هدف استعداد اخلاقی که همان شخصیت نیک است، همانند سه استعداد دیگر ابزارهایی را به کار بگیریم. درحالی که ابزار لازم برای رشد استعداد حیوانی، انضباط و برای استعداد فنی، مهارت و برای استعداد عمل‌گرا تدبیر است، برای پرورش شخصیت نیک نیز کسب حکمت^۱ ضرورت دارد؛ بر این اساس کانت در انسان‌شناسی انسان را نوعی حیوان عاقل معرفی می‌کند که می‌تواند از عقل خود برای محافظت از خویش، تعلیم و تربیت و پیشبرد امور خود در جامعه استفاده کند. برای او مقدر شده است که با رشد و تکامل استعدادهای فنی، عمل‌گرا و اخلاقی پیشرفت کند.

۱-۱. ویژگی‌های انسان‌شناسی عمل‌گرا

در ادامه به‌اختصار برخی از ویژگی‌های مهم انسان‌شناسی عمل‌گرای کانت را بررسی می‌کنیم:

۱-۱-۱. علم تجربی

نخستین ویژگی انسان‌شناسی عمل‌گرای کانت، تجربی بودن آن است. درواقع کانت با هیوم هم‌رأی است که شناخت انسان و طبیعت او برای بنیان علوم ضروری است و تنها

1. wisdom





مبنای مستحکم این علم و شناخت، باید بر تجربه و مشاهده مبتنی باشد (هیوم، ۱۳۹۵، ص ۱۷). کانت نیز معمولاً انسان‌شناسی عمل‌گرای خود را آموزهٔ مبتنی بر مشاهده توصیف می‌کند که در آن، مبانی شناخت از مشاهده و تجربه به دست می‌آیند (کانت، ۱۳۶۹، ص ۳). وی در نامه‌ای به هرتر می‌نویسد که همواره در حال مشاهده است تا انسان‌شناسی را برای دانشجویانش جذاب‌تر کند؛ بی‌امان غرق در مشاهدات زندگی روزمره هستم که کاری سرگرم‌کننده است تا مخاطبانم هرگز دل‌سرد نشوند و پیوسته این فرصت در اختیار آنها قرار می‌گیرد که تجربیات عادی خود را با یافته‌های من مقایسه کنند (Kant, 1999a, p. 141).

انسان می‌تواند با مشاهده و بررسی اعمال و حالت‌های درونی خود به شناختی از انسانیت دست یابد؛ اما نباید به درون‌نگری^۱ خود محدود شود. کانت در انسان‌شناسی هشدار می‌دهد که تأمل در حالات درونی نه تنها گمراه‌کننده، بلکه خطرناک است و می‌تواند به جنون^۲ بینجامد؛ بنابراین روش انسان‌شناسی تنها مشاهدهٔ زندگی درونی را شامل نمی‌شود؛ بلکه تجلیات بیرونی زندگی درونی را نیز در بر می‌گیرد؛ پس در انسان‌شناسی، فرد در جهان و در ارتباط نزدیک با دیگران مورد مطالعه قرار می‌گیرد (Makkreel, 2014, p. 25)؛ بر این اساس باید تمامی اعمال انسان‌ها را مشاهده کنیم. به این منظور باید به مسافرت یا مطالعه سفرنامه‌ها پرداخت. تعامل اجتماعی با «شرایط گوناگون و انسان‌های تحصیل کرده، منبع پربراری برای انسان‌شناسی است» (Makkreel, 2014, p. 5).

البته این منابع همواره برای شناخت معتبر نیستند؛ زیرا انسان برای هر کنش خود انگیزه‌ای دارد که در عمل نمی‌توان به آن پی برد؛ بنابراین منابع کمکی رفتار انسان، همچون تاریخ و زندگی‌نامه‌ها نیز می‌توانند فایده‌بخش باشند؛ ولی اینها را نمی‌توان جزو منابع اصلی به شمار آورد.

پس از نظر کانت، رشتهٔ انسان‌شناسی، دانشی تجربی است؛ زیرا روش آن مبتنی بر مشاهدات است؛ ولی تجربی بودن آن تنها به روش این رشته محدود نمی‌شود؛ بلکه

1. introspection

2. insanity

اطلاعاتی که محتوای انسان‌شناسی عمل‌گرا را تشکیل می‌دهند نیز تجربی هستند؛ زیرا این اطلاعات حاصل مطالعه رفتار و اعمال انسان‌هاست. با توجه به این مطالب می‌توان گفت که «انسان‌شناسی عمل‌گرا مطرح شده است تا شناختی تجربی از انسان‌ها ارائه دهد که بتوان از آن بهره برد» (Frierson, 2017, p. 663).

۱-۲. علم جهانی

ویژگی دیگری که برای انسان‌شناسی عمل‌گرا مطرح می‌شود، جهانی بودن^۱ آن است. درباره این ویژگی بایستی به دو نکته توجه کرد: نخست اینکه هدف کانت از انسان‌شناسی، شناخت انسان در مقام شهروند جهان است؛ به واقع کانت می‌خواست انسان را به منزله متعلق تجربه در جهان در نظر بگیرد و نه در مقام فاعل شناسایی که بعدها در فلسفه نقادی خود مطرح می‌کند. برای این منظور لازم است انسان از جهان و محیطی که در آن زندگی می‌کند، شناخت داشته باشد؛ پس انسان‌شناسی یک علم ساده نیست؛ بلکه هدف آن، گشودن جهان برای انسان‌هاست. به واقع انسان، «گشوده به جهان است» (Scheler, 1961, p. 37). البته هدف این رشته تنها این نیست که حقایق علمی، طبیعت بیرونی را به انسان‌ها معرفی کند؛ بلکه همچنین به آنها کمک می‌رساند موقعیت خود را در ارتباط با جهان طبیعی و فرهنگی بیابند؛ به عبارت دیگر انسان‌شناسی عمل‌گرا انسان‌ها را برای واقعیت‌های اجتماعی و عمل‌گرا آماده می‌سازد.

نکته دیگر درباره این ویژگی انسان‌شناسی کانت این است که از نظر وی، «انسان‌شناسی توصیف انسان‌ها نیست؛ بلکه توصیف ماهیت اوست» (کانت، ۱۳۹۷، ص ۶۷). در دوره کانت اعتقاد غالب بر این بود که چیزی به عنوان ماهیت انسان وجود ندارد که به صورت یکنواخت در تمام زمان‌ها و مکان‌ها ثابت باشد. از نظر کانت انسان، نه آن‌گونه که ارسطو ادعا می‌کند، «حیوان ناطق» است، نه ویژگی‌های او به منطقه جغرافیایی خاصی محدود می‌شود. بر عکس، شکی نداشت که ماهیت مشترکی میان





انسان‌ها وجود دارد؛ یعنی مجموعه‌ای از ویژگی‌های مشترک که تمام افراد نوع انسان در همه زمان‌ها و مکان‌ها در آنها مشترک‌اند؛ از این رو می‌خواست با ماهیت^۱ انسان آشنا شود؛ زیرا از نظر وی، ماهیت انسانیت بر خلاف ویژگی‌های فردی تغییر نمی‌کند. از سوی دیگر، کانت بر این باور بود که روش دستیابی به شناخت انسان استقرا نیست؛ زیرا «در غیاب شناخت کلی تنها چیزی که حاصل می‌شود، فقط مطالبی جسته گریخته است و نه علم» (کانت، ۱۳۹۷، ص ۴)؛ پس از نظر کانت، هدف از مطالعه عمیق خودمان و دیگران نباید این باشد که تفاوت‌های آنها را نشان دهیم؛ بلکه «بایستی ویژگی‌های مشترک افراد نوع انسان را کشف کنیم» (Wood, 2003, p. 38). افزون بر این او معتقد بود که شناخت منطقه‌ای انسان‌ها، نقطه آغازی برای تحقیق درباره ماهیت انسان نیست. بر عکس، اگر می‌خواهیم که شناخت انسان‌ها فایده‌ای برای ما داشته باشد، بایستی شناخت منطقه‌ای از جهان بر شناخت کل آن مبتنی باشد. شناخت جهانی مستلزم آشنایی و تأمل درباره کل نوع بشر است.

۱-۱-۳. علم عمل‌گرا

گفتیم که عنوان اثر کانت در این زمینه، انسان‌شناسی از منظر عمل‌گرایی است. هدف او از اتخاذ این رویکرد آن بود که انسان‌شناسی خود را از رویکرد فیزیولوژیک پلتنر متمایز سازد؛ اما کانت از اصطلاح «عمل‌گرایی» معانی دیگری را نیز در نظر داشت. شناخت حاصل از انسان‌شناسی عمل‌گرا با شناخت مدرسی و اسکولاستیک^۲ نیز تفاوت دارد. کانت در یکی از درس‌گفتارهایش در این باره می‌گوید: «دو روش برای مطالعه وجود دارد: در دانشگاه و در جهان. در دانشگاه شناخت مدرسی را می‌آموزیم که به اندیشمندان تعلق دارد؛ ولی در بررسی جهان، شناخت عامه را به دست می‌آوریم که به کل جهان تعلق دارد» (Kant, 1997, p. 236). انسان‌شناسی عمل‌گرا، شناخت عامه^۳ است که

1. nature

2. Scholastic knowledge

3. popular

هدف از آن تنها این نیست که برای دانشگاه‌ها فایده دارد؛ بلکه «برای زندگی نیز سودمند است و از طریق آن به دانشجوی تحصیل کرده، مرحله‌ای از سرنوشتش، یعنی جهان معرفی می‌شود» (Kant, 2007, p. 97). در انسان‌شناسی مدرسی به این دلیل با حوادث و مردم آشنا می‌شویم که به عنوان یک ناظر به مطالعه آنها می‌پردازیم؛ اما در انسان‌شناسی عمل‌گرا، آشنایی از طریق مشارکت روی می‌دهد و خود فرد نیز در این فرایند شرکت می‌کند.

افزون بر موارد فوق، انسان‌شناسی به پرورش تدبیر فرد نیز کمک می‌رساند.^۱ کانت در بنیاد متافیزیک اخلاق، تدبیر را به «مهارت انتخاب ابزارهایی برای رفاه بیشتر» تعریف می‌کند (Kant, 1998, p. 27). انسان‌شناسی عمل‌گرا به تقویت این مهارت کمک می‌کند؛ زیرا شناخت حاصل از ماهیت انسان، این امکان را در اختیار ما قرار می‌دهد که از انسان‌های دیگر به نحو مؤثری برای اهداف خود بهره ببریم؛ از این رو به باور کانت انسان‌شناسی عمل‌گرا ما را «مدبّر می‌کند؛ این انسان‌شناسی، شناخت هنر نحوه تأثیرگذاری و هدایت دیگران مطابق هدف خود است. می‌توان تمامی شناخت عملی انسان را «عمل‌گرا» نامید؛ زیرا به اجرای اهداف فرد کمک می‌رساند. ... آموزه تدبیر عمل‌گراست» (Kant, 1997, p. 253). در واقع کانت به جای ارائه تبیین نظری از واقعیت‌های انسانی که فقط برای نظریه‌پردازی در دانشگاه‌ها سودمند است، تمایل داشت آموزه تدبیر را مطرح کند تا شهروندان آتی جهان بتوانند به اهداف خود جهت ببخشند.

۲. انسان‌شناسی اخلاقی

بی‌تردید جهت‌گیری اولیه و اصلی کانت از آغاز درس گفتارهای انسان‌شناسی تا پایان، عمل‌گرایی بوده است. او هیچ‌گاه این جهت‌گیری اولیه خود را تغییر نداد. با این وجود، برخی منتقدان معتقدند که هیچ ارتباطی میان اخلاق و انسان‌شناسی کانت وجود ندارد.

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد معانی دیگر عمل‌گرا (پراگماتیک) نک:

zammito, J. H. (2002). *Kant, Herder and the Birth of Anthropology*. pp. 250-253.





«انسان‌شناسی عمل‌گرا، رشته انسان‌شناسی عملی‌ای نیست که کانت بارها بدان اشاره کرده است و هدف از آن این بود که مکمل فلسفه اخلاق باشد» (Willich, 1998, p. 140). به باور این منتقدان، ارتباط میان انسان‌شناسی عمل‌گرا با انسان‌شناسی اخلاقی مبهم است و میان پژوهش‌های تجربی و مطالعات محضی که فلسفه اخلاق او مبتنی بر آن است، شکاف عمیقی وجود دارد؛ اما فیلسوفی که می‌گوید باید انسانیت را به منزله غایت فی‌نفسه و نه ابزار در نظر بگیریم، (Kant, 1998, p. 37)، معتقد است انسان‌شناسی عملی یا اخلاقی همان انسان‌شناسی عمل‌گراست. به باور کانت، انسان‌شناسی، علم رفتار واقعی انسان‌هاست (Kant, 1997, p. 42) و اگر فلسفه عملی را بدون انسان‌شناسی بررسی کنیم، چیزی جز نظریه یا ایده نخواهد بود. ما می‌توانیم از شناخت ماهیت انسان در راستای اهداف اخلاقی بهره بگیریم و وقتی انتخاب می‌کنیم که این کار را انجام دهیم، انسان‌شناسی ما انسان‌شناسی اخلاقی می‌شود. انسان‌شناسی اخلاقی به طور بالقوه در انسان‌شناسی عمل‌گرا نهفته است و «این قابلیت زمانی تحقق می‌یابد که از آن در راستای اهداف اخلاقی استفاده کنیم» (Louden, 2011, p. 69). از انسان‌شناسی عمل‌گرای کانت می‌توان برای اهداف اخلاقی بهره گرفت و بی‌گمان کانت امیدوار بود که چنین کند؛ زیرا به باور وی، «انسان‌شناسی اخلاقی، اخلاقی است که برای انسان‌ها کاربرد دارد... . ساحت انسان و قوانین مبتنی بر آن در انسان‌شناسی اخلاقی با نام اخلاق مطرح می‌شود» (Kant, 1997, p. 227). در ادامه مهم‌ترین پیام‌های اخلاقی انسان‌شناسی کانت را بررسی می‌کنیم.

۲-۱. سودمندبودن اخلاق برای حیات آدمی

کانت در مابعدالطبیعه اخلاق در توصیف مختصری درباره انسان‌شناسی اخلاقی اظهار می‌کند: «انسان‌شناسی اخلاقی ... فقط به شرایط ذهنی طبیعت انسان مشغول است که به تحقق قواعد مابعدالطبیعه اخلاق کمک می‌رسانند یا مانع از آن می‌شوند. در واقع به گسترش و تقویت اصول اخلاقی می‌پردازد» (کانت، ۱۳۸۰، ص ۴۹)؛ بر این اساس بایستی یکی از نخستین اهداف انسان‌شناسی اخلاقی کانت را در ارتباط با انسان‌ها و بافتی که

در آن زندگی می‌کنند، جستجو کرد تا از این طریق بتوان سودمندی امور اخلاقی برای حیات آدمی را نشان داد. البته کانت بیشتر به عناصر تجربی می‌پردازد که مانع از آن می‌شوند که انسان به اصول پیشینی اخلاق عمل کند. برای یافتن این موانع باید جنبه‌های مختلف زندگی انسان را بررسی کنیم؛ برای مثال به لحاظ روان‌شناختی، کانت بررسی می‌کند که انسان‌ها تابع چه امیال و عواطفی هستند که عمل طبق اصول اخلاقی را برای آنها دشوارتر می‌سازد. یا از جنبه معرفت‌شناختی می‌پرسد که شرایط کلی شناخت آدمی چیست که درک و عمل بر اساس اصول پیشینی عملی را مشکل می‌سازند؟ به لحاظ فیزیولوژیک نیز با نگاهی به تعلیم و تربیت اخلاقی، درباره حقایق تحقیق می‌کند تا دریابد ملاحظه‌های اخلاقی را چه زمانی و چگونه وارد زندگی کودکان نماییم؛ همچنین از منظر سیاسی می‌خواهد بداند کدام عوامل سیاسی مانع شکل‌گیری جامعه جهانی اخلاق‌مدار می‌شوند؟ بررسی جنبه‌های عملی این موارد می‌تواند زمینه‌سازی انسان‌شناسی عمل‌گرا برای کاربرد اصول اخلاق محض را نشان دهد.

او در پاسخ به این پرسش‌ها به موارد مختلفی دست می‌یازد؛ برای مثال در تحلیل موانع روان‌شناختی اخلاق به انگیزه‌های خودخواهانه اشاره دارد؛ به همین دلیل نه تنها بیان می‌کند انسان‌ها مطابق انگیزه‌های خودخواهانه خود عمل می‌کنند؛ بلکه راهکارهایی نیز برای کاهش تأثیر آنها ارائه می‌دهد. به هنگام بحث درباره دین، مؤسسه‌های دینی را ابزاری برای رشد جامعه اخلاقی معرفی می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که پیروزی خیر بر شر ممکن نیست؛ مگر با تأسیس جامعه فضیلت‌مندی که جوامع اخلاقی یا کلیساها بر آن صحه گذارند تا همه انسان‌ها را هدایت کنند تا از طریق عقل به وظیفه خود عمل نمایند (کانت، ۱۳۸۱، صص ۱۳۸ و ۲۰۲)؛ همچنین احیای قوانین مدنی و تأثیر تمدن‌ساز هنرها و علم، همگی همانند پوشش‌های شبه اخلاقی عمل می‌کنند که به ما کمک می‌رسانند تا به امیال و خواسته‌های خود نظم ببخشیم و کمتر تابع هواهای نفسانی خود باشیم؛ هرچند هیچ‌کدام از این راهکارها تضمین نمی‌کنند که انسان عمل طبق امیال فردی را کنار بگذارد؛ اما در هر صورت گام مهمی به سوی امور اخلاقی به شمار می‌آید.





پاسخ کانت به موانع معرفت‌شناختی این است که انسان‌ها با امور محسوس بیشتر مأنوس هستند و از موارد محض و غیر محسوس در کی نامنسجم دارند؛ در نتیجه «باید امور نامرئی و غیر مشهود وجود انسان از طریق امری مرئی (حسی) به آنها ارائه شود» (کانت، ۱۳۸۱، ص ۲۵۰). پس لازم است که برای سرکوب این موانع راه‌هایی یافت شود که پیام‌های اخلاق محض را برای انسان‌ها درک پذیر کند؛ مثل تجربه‌های زیباشناسانه یا نمادهای دینی؛ برای مثال در زیبایی‌شناسی تجربه ما از امر زیبا یا امر والا، نمادهای مطبوعی از خیر اخلاقی هستند (کانت، ۱۳۷۷، ص ۳۰۳)؛ بنابراین امور محسوس و تجربی واسطه‌ای برای درک امور محض و غیر محسوس به شمار می‌آیند.

کانت در مورد نیازهای فیزیولوژیک، به وابستگی شدید انسان به دیگران در مقایسه با دیگر حیوانات از بدو تولد تا دیگر مراحل زندگی اشاره می‌کند و می‌گوید انسان برای رشد توانایی‌های طبیعی‌اش، به مراقبت، تغذیه و تعلیم و تربیت نیاز دارد. هرچند کانت بر استقلال شخصی تأکید دارد، با این وجود معتقد است که انسان برای رسیدن به کمال به دیگران نیز نیاز دارد. از آنجا که یاد می‌گیریم چگونه دیگران را نه تنها در عمل، بلکه در اندیشه و انتخاب نیز راهنمایی کنیم، می‌توان با مراقبت، آنها را بهتر آموزش داد؛ به طوری که در تعلیم و تربیت می‌گوید: «انسان‌ها تنها از طریق تعلیم و تربیت می‌توانند انسان شوند. انسان چیزی نیست جز آن چیزی که تعلیم و تربیت از وی می‌سازد» (Kant, 2007, p. 439). وابستگی فیزیولوژیک انسان یکی از دلایل مهم امید کانت به تعلیم و تربیت است: «در پس تعلیم و تربیت راز بزرگ تکامل نوع انسان قرار دارد» (Kant, 2007, p. 440)؛ بر همین اساس راهکارهایی را برای اصلاح نظام تربیت و تعلیم ارائه می‌دهد. از نظر کانت، وظیفه آموزگار این است که شخصی بصیر، صاحب قوه تشخیص سلیم و فاضل را پرورش دهد. هدف او نباید تنها این باشد که آنها را بر مبنای شیوه‌های آموزشی خیره سازد؛ بلکه باید طوری راهنمایی کند که «در زندگی نیز کارآمدتر و مدبرتر شوند» (Kant, 2007, p. 444).

از نظر کانت مدرسه‌ها نیز باید تغییر کنند و این تغییر نباید تدریجی باشد؛ بلکه باید در قالب انقلابی سریع رخ دهد. او همچنین در تعلیم و تربیت ادعا می‌کند که کودکان

نه تنها به خاطر آینده خودشان، بلکه در مقام شهروند کشور و نیز عضوی از نوع انسانی باید تعلیم و تربیت گردند تا در اصلاح شرایط زندگی انسان‌ها سهم شونده؛ از این رو کودکان باید از آموزش‌های پیشرفته و کلی چون صیانت نفس، آموزش نظری، اکتساب مهارت‌های مختلف، نزاکت اجتماعی و رشد اخلاقی برخوردار باشند. با این وجود، کانت یادآور می‌شود که رسالت اصلی تعلیم و تربیت، رشد و پرورش توانایی‌های مختلفی است که طبیعت به انسان بخشیده است تا نوع انسان از طریق آنها به سوی کمال پیش برود تا به سرنوشت نهایی خویش دست یابد.

در باور کانت، از منظر سیاسی نیز وجود کشور در نهایت عنصر مهمی از جامعه اخلاقی محسوب می‌شود. اگر شهروندان را تشویق کنیم که دغدغه‌های کشور خود را والاتر از امر اخلاق بدانند و با مردم به منزله هدف فی‌نفسه برخورد کنند، جنگ و خون‌ریزی از جوامع برچیده خواهد شد. وی ثبات سیاسی را پیش شرط ثبات اخلاقی می‌داند؛ یعنی کشور سیاسی را مقدم بر کشور اخلاقی می‌داند (Freirson, 2003, p. 55). هدف نهایی جامعه اخلاقی، جهانی است که نوع انسان را در قلمرو خود در برگیرد که در آن تمام انسان‌ها به منزله غایت فی‌نفسه مورد احترام هستند. راهکار کانت برای گسترش این امر، ایجاد جامعه ملل از طریق قانون بین‌المللی است تا از این طریق کشورهای مستقل به تدریج تحت حاکمیت این جامعه بین‌المللی قرار گیرند. در چنین جامعه‌ای، نه تنها انسان‌ها امکان ارائه دستاوردهای محلی، آداب و رسوم و تفاوت‌های فرهنگی خود را دارند؛ بلکه سازوکارهای حقوقی و سیاسی لازم برای ضمانت صلح جهانی نیز فراهم می‌شود؛ بنابراین همکاری اجتماعی صلح‌آمیز، بخش مهمی از اصلاح جامعه اخلاقی است.

از بُعد روان‌شناختی نیز کانت به عوامل مختلفی اشاره می‌کند که در عمل به امور اخلاقی یا ایجاد مانع در مقابل آن سهم هستند. از این موانع می‌توان به انفعالات و تأثرات اشاره کرد که مانع دستیابی ما به سعادت و نیز فضیلت می‌شوند. کانت معتقد است تأثرات فاقد فضیلت بوده و انفعالات شرّ هستند و در مابعدالطبیعه اخلاق یادآور می‌شود که انفعالات از تأثرات به ردیلت نزدیک‌ترند (کانت، ۱۳۹۶، ص ۶۶). اهمیت اخلاقی





انفعالات و تأثرات تا بدانجاست که کانت تأکید دارد: «در قبال خودمان و سرنوشت نوع بشر از ما خواسته می‌شود هیچ انفعال و تأثیری نداشته باشیم» (Kant, 1997, p. 221). کانت تابع انفعالات و تأثرات بودن را نشانه بیماری ذهن می‌داند؛ زیرا مانع برتری عقل می‌شوند. در اینجا عامل مهم دیگر، همان «شخصیت» است که بخش مهمی از انسان‌شناسی عمل‌گرا و عاملی مؤثر در تقویت اخلاق است. بر اساس شخصیت، انسان‌شناسی عمل‌گرا می‌تواند وجهه اخلاقی به خود بگیرد. حتی برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که شخصیت عامل ارتباط میان اخلاق، زیبایی‌شناسی و انسان‌شناسی است (Freirson, 2006, p. 623). کانت درباره شخصیت می‌گوید:

آنچه برای ما باقی می‌ماند تا جایگاه انسان را در نظام طبیعت نشان داده، او را توصیف کنیم، چیزی جز این نیست: او شخصیتی دارد که خود بدان شکل می‌دهد؛ به این معنا که این توانایی را دارد که خود را مطابق اهدافی که بر می‌گزیند، به کمال رساند (کانت، ۱۳۹۷، ص ۲۲۱).

کانت اهمیت شخصیت را چنان می‌داند که ارزش ذاتی بر آن قائل است و قیمتی برای آن نمی‌شناسد (کانت، ۱۳۹۷، ص ۲۲۱)؛ پس شخصیت استفاده از قدرت انتخاب خودمان است تا بتوانیم مطابق اصول و قواعد عمل کنیم. شخصیت معمولاً با شخصیت اخلاقی یکی دانسته می‌شود. شخصیت اخلاقی نشانه انسان عاقل برخوردار از آزادی است و از این‌رو پرورش شخصیت نخستین رسالت تعلیم و تربیت اخلاقی به شمار می‌آید.

داشتن شخصیت پیش‌شرطی برای شخصیت اخلاقی شمرده می‌شود. به باور کانت، انسان دارای شخصیت عادت دارد که مطابق با اصول رفتار کند و بی‌بهرگی از شخصیت، سبب می‌شود که فرد تابع احساسات و عواطف خود باشد و به سرگرایش یابد. در نظر کانت، هرچند انسان‌ها موجوداتی بهره‌مند از قوه عقل هستند که آنها را در نهایت تابع قانون اخلاق می‌کند، در عین حال گرفتار خواسته‌ها و تمایلات طبیعی خود هستند؛ بر این اساس اگر کسی خواسته‌ها و تمایلات طبیعی خود را بر خواسته‌های عقلانی‌اش ترجیح دهد، سرّ ایجاد می‌کند؛ پس انسان مختاری که از قوانین و مقررات

اخلاقی پیروی نمی‌کند، مسئول ایجاد شرّ در جهان است؛ زیرا «بدون فرض آزادی معنایی ندارد که بگوییم انسان به لحاظ اخلاقی مسئول اعمال خود است» (Louden, 2011, p. 109). انسان‌ها دلایل مختلفی برای انجام دادن شرّ دارند؛ اما تمام این دلایل یک ریشه مشترک دارند و آن اینکه برای قانون اخلاق الویت قائل نمی‌شویم.

اما بهره‌مندی از شخصیت سبب می‌شود که انسان مطابق امر مطلق عمل کند و بر این اساس، خود را به انجام دادن کارهای اخلاقی ملزم بداند (Freirson, 2006, p. 629)؛ پس نداشتن شخصیت مانع مهمی در اجرای قوانین اخلاقی است؛ زیرا اخلاق نیازمند عمل ثابت و مستمر است. پرورش شخصیت می‌تواند زمینه را برای هدف غایی حیات آدمی که در اندیشه کانت چیزی جز اخلاق و آزادی نیست، آماده سازد؛ بنابراین می‌توان آن را جزو شرایط ذهنی راهکارهای کمک به امور اخلاقی در نظر گرفت.

با توجه به مطالب پیش گفته، می‌توان گفت که انسان‌شناسی اخلاقی کانت همانند انسان‌شناسی عمل‌گرای او سودمند است. همان‌طور که دیدیم، هدف کانت از انسان‌شناسی این بود که فرد بتواند با شناخت خود، خویشتر را تغییر دهد و مهارت‌های خود را بهبود بخشد. درباره انسان‌شناسی اخلاقی نیز می‌توان گفت که ما می‌توانیم با استفاده از شناخت تجربی به انسان‌هایی با اخلاق بهتر تبدیل شویم. انسان‌شناسی اخلاقی به طور خاص با شرایط ذهنی‌ای سروکار دارد که اصول اخلاقی را گسترش داده و تقویت می‌کند؛ یعنی انسان‌شناسی اخلاقی تأثیراتی را مطالعه می‌کند که به عمل بر اساس اصول اخلاقی کمک می‌رساند و یا مانع از آن می‌شود. یکی از دستاوردهای اصلی انسان‌شناسی برای اخلاق، فایده عملی آن است که امکان ارائه اصول اخلاقی با هدف دسترسی به اراده انسان و تأثیر آن برای اجرای این اصول را فراهم می‌سازد.

۲-۲. شناخت جهانی

گفتیم که یکی از اهداف کانت از ارائه درس گفتارهای انسان‌شناسی، انتقال نوعی شناخت عامه‌پسند بود که هم برای مدارس و هم برای زندگی سودمند باشد. این شناخت جهانی همچنین عمل‌گرا و سودمند است؛ ولی بُعد اخلاقی نیز در آن یافت





می‌شود. بدون شناخت جهانی نمی‌توان اصول اخلاقی را در بافت‌های انسانی هوشمندانه به کار برد. کانت در یکی از درس‌گفتارها می‌نویسد: «به خاطر فقدان شناخت جهانی است که بسیاری از علوم کاربردی، همچون فلسفه اخلاق بی‌ثمر مانده‌اند... بیشتر فیلسوفان اخلاق و دین‌داران، شناختی از ماهیت انسان ندارند» (Kant, 1997, p. 43). یا در جای دیگری می‌گوید:

افراد همواره درباره آنچه که باید انجام داد، موعظه و سخنرانی می‌کنند؛ اما کسی در این باره نمی‌اندیشد که آیا می‌توان آن کارها را انجام داد... اگر گوینده هم‌زمان به انسانیت توجه نداشته باشد، موعظه درباره موضوعی تهی خواهد بود...؛ بنابراین باید انسان را شناخت تا بدانیم که آیا می‌تواند آنچه را که از او خواسته می‌شود، انجام دهد (Kant, 1997, p. 42).

البته منظور کانت این نیست که افراد اصول اخلاقی را از شناخت تجربی ماهیت انسان و رفتار او استنتاج کنند؛ زیرا این کار به منزله تخطی از اصول اخلاق محض اوست؛ بلکه منظور او این است که باید شناختی از انسان‌ها و دنیای روزمره آنها داشته باشیم تا بتوانیم آنان را به اصول اخلاق محض متعهد سازیم. بدون این شناخت تجربی، شناخت اصول پیشینی چیزی جز «نظریه پردازی یا یک ایده نخواهد بود؛ بنابراین بایستی دست‌کم انسان‌ها را مورد مطالعه قرار داد» (Kant, 1997, p. 42). این شناخت، ابزاری را در اختیار ما می‌نهد که از طریق آن می‌توانیم رفتار و شخصیت آدمی را بهتر ارزیابی کنیم. جهان‌شناسی اخلاقی به ما می‌آموزد که چگونه ویژگی‌های اخلاقی جهان را دریابیم و چارچوب تجربی را در اختیار ما قرار می‌دهد که اصول اخلاقی محض را در آن به کار بریم.

کانت در بنیاد متافیزیک اخلاق تأکید دارد که امور اخلاقی به انسان‌شناسی نیاز دارد تا بتوان آن را برای انسان‌ها کاربردی کرد. نیاز امور اخلاقی به انسان‌شناسی بدان سبب است که قواعد پیشینی آن

به حکمی نیاز دارد که با تجربه تقویت شده باشد تا مواردی را که می‌توان آنها را به کار برد، تشخیص داد و برای اجرای آنها بر اراده انسان تأثیر گذاشت؛ زیرا

انسان تحت تأثیر امیال مختلفی قرار دارد و ... به آسانی نمی‌تواند آنها را در

زندگی خویش به کار گیرد (Kant, 1998, p. 3).

به عبارت دیگر انسان‌ها به دانش جهانی نیاز دارند تا اخلاق را به نحو مؤثری در زندگی خویش به کار برند. انسان‌ها نمی‌توانند به ناگهان به اخلاق محض پردازند؛ بلکه اگر قرار است اصول اخلاق محض را به کار برند، باید از زمینه تجربی زندگی خود آگاهی داشته باشند؛ بنابراین هدف دیگر انسان‌شناسی اخلاقی این است که به انسان‌ها کمک کند پیشرفت قدرت حکم را احساس کنند.

۲-۳. رسالت نوع انسان

نقش دیگر انسان‌شناسی اخلاقی به رسالت نوع انسان مربوط می‌شود. کانت در اینجا تلاش می‌کند نقشه‌ای اخلاقی برای مخاطب خود ارائه دهد که هم بیانگر هدف طولانی مدت تلاش‌های بشریت باشد و هم مراحل مهمی را که از طریق آنها این هدف حاصل می‌شود، بیان کند.

گفتیم که در اندیشه کانت انسان موجودی بهره‌مند از چهار استعداد طبیعی است و موظف است قوا و استعداد‌های خود را پرورش دهد تا بتواند به هدف نهایی حیاتش که همان کسب شخصیت اخلاقی نیک است، دست یابد. تنها در این صورت است که می‌توان انسان را «غایت فی نفسه و نه به منزله ابزار در نظر گرفت» (Kant, 1998, p. 36)؛ اما به باور کانت، انسان دارای شخصیت اخلاقی، غایت نهایی طبیعت نیز هست:

پیش‌تر نشان دادیم دلیل کافی داریم که انسان را همانند دیگر موجودات نه به عنوان هدف طبیعی، بلکه به منزله هدف غایی طبیعت در زمین در نظر بگیریم که دیگر موجودات طبیعی در ارتباط با آن و مطابق با اصول بنیادین عقل نظام اهداف را شکل می‌دهند (Kant, 2007, p. 250).

چیزی در انسان وجود دارد که هدف نهایی به شمار می‌آید و ابزار چیز دیگری شمرده نمی‌شود و آن تبعیت او از قوانین اخلاقی است. به باور کانت، «کل طبیعت بدون انسان [مطیع قانون اخلاقی] پوچ و بی‌ثمر و فاقد هدف غایی است» (کانت، ۱۳۷۷، ص ۳۷).



نظر



کانت نکته تأمل برانگیزی را درباره ماهیت انسان مطرح می‌کند و می‌گوید: تنها «نوع» انسان است که می‌تواند به سرنوشت و تقدیر نهایی دست یابد، نه فرد انسانی؛ باید یادآور شد که تمام حیوانات دیگر به حال خود رها شده‌اند و هر کدام از افراد آنها به سرنوشت کامل خود دست می‌یابد؛ ولی این تنها «نوع» انسان است که می‌تواند به سرنوشت نهایی برسد؛ زیرا رشد کامل استعدادهای انسان مستلزم استفاده از عقل است که فرایند تاریخی طولانی مدتی دارد؛ چون عقل نمی‌تواند در زمان طول عمر یک فرد به رشد کامل برسد؛ بلکه این امر به تدریج و از طریق نوع انسان صورت می‌پذیرد (Alison, 2012, p. 239).

بنابراین «نوع» انسان فقط از طریق «مجموعه‌ای از نسل‌های متمادی در مسیر سرنوشت خود کار می‌کند» (کانت، ۱۳۹۷، ص ۲۵۶)؛ بنابراین انسان‌ها به صورت جمعی و در مقام اعضای «نوع»، از طریق فرایند فرهنگ‌سازی، تمدن و اخلاق و به واسطه علوم و هنرها به سرنوشت نهایی خود دست می‌یابند. «سرنوشت نهایی «نوع» انسان، کمال اخلاقی است... که در این صورت، انسان به برترین سعادت دست می‌یابد» (Kant, 1997, p. 220).

بر این اساس، تأکید کانت بر غایتمندی را می‌توان دلیل دیگری بر این امر دانست که انسان‌شناسی او فقط تجربی نیست؛ زیرا خود وی در نقد سوم تأکید دارد که غایتمندی «مفهوم پیشینی خاصی است که خاستگاه آن به معنای دقیق کلمه به قوه حکم تأملی مربوط می‌شود» (کانت، ۱۳۷۷، ص ۷۴)؛ از سوی دیگر ما در مقام موجوداتی آزاد به سرنوشت نهایی خود دست می‌یابیم؛ موجوداتی که دیگر تحت تأثیر نیروهای خارجی نیستند (Lyssy, 2018, p. 81). اینکه آیا ما در نهایت می‌توانیم به مرحله‌ای برسیم که در آن تمام انسان‌ها با هم متحد شده باشند، به انتخاب‌های ما بستگی دارد؛ بنابراین هرچند کانت معتقد است که تمام انسان‌ها ماهیت مشترکی دارند و وظیفه انسان‌شناسی تحقیق درباره این ماهیت مشترک است، در نهایت بر آن است که ماهیت ما گشوده است و به انتخاب‌های جمعی آزاد ما بستگی دارد؛ همچنین پژوهش‌های انسان‌شناسی کانت با یک دغدغه تاریخی و غایی درهم تنیده شده است.

نتیجه گیری

در فلسفه اخلاق کانت، اصالت از آن بخش محض است؛ اما باید زمینه برای کاربرد اصول اخلاق محض آماده باشد تا بتوان آنها را در زندگی به کار گرفت؛ بر این اساس کانت برای تکمیل این بخش از اخلاق محض، آموزه‌هایی را در مباحث تجربی خود از انسان گنجانیده است که توجه به آنها می‌تواند گره‌گشا باشد. در انسان‌شناسی اخلاقی به عنوان مکمل اخلاق محض، با بررسی راهکارها و موانع تحقق اخلاق، زمینه برای استفاده از اصول اخلاق محض در موقعیت‌های انضمامی آماده می‌شود. این امر با بررسی انسان‌شناسی عمل‌گرا ممکن شد؛ زیرا انسان‌شناسی اخلاقی به طور بالقوه در انسان‌شناسی عمل‌گرا نهفته است و زمانی که از آن در راستای اهداف اخلاقی استفاده کنیم، تحقق می‌یابد و شخصیت نقش مهمی در این میان ایفا می‌کند. خوانش دقیق بخش دوم مابعدالطبیعه اخلاق در نظام فلسفه عملی کانت سبب می‌شود که بر خلاف نظر هگل و برخی دیگر از منتقدان، اخلاق کانت به صورت‌گرایی تهی فروکاسته نشود؛ بلکه نگاهی به جنبه‌های مختلف اخلاق وی نشان می‌دهد که انسان برای اخلاقی شدن به تعلیم و تربیت، برای دست یافتن به جامعه اخلاقی به مؤسسه‌هایی با عملکرد درست و برای کاربرد درست اصول اخلاق محض در موقعیت‌های فردی، به مهارت‌های فردی مبتنی بر تجربه نیاز دارد. برای تحقق تمامی این موارد باید انسان، یعنی بُعد تجربی وی، شناخته شود؛ زیرا انسان انضمامی است که در این دنیا، شهروند جهان شمرده می‌شود و برای دست یافتن به غایت نهایی وی، لازم است به درستی شناخته شود؛ بر این اساس کانت همانند هیوم به بررسی ماهیت انسان می‌پردازد؛ همان‌طور که هیوم طبیعت انسانی را به عنوان بنیان دانش‌ها به صورت تجربی بررسی می‌کند، کانت نیز به مطالعه تجربی انسان می‌پردازد؛ هرچند این بخش از امور اخلاقی کانت نسبت به اخلاق محض او محل بحث است؛ زیرا گفتیم که کانت اصالت را به اخلاق محض می‌دهد. همان‌گونه که مشهور است منظور کانت از اخلاق، نشان‌دادن هدف اعمال انسانی است. او در انسان‌شناسی نیز چگونگی دستیابی به این



هدف را نشان می‌دهد (عبداله‌نژاد و رفیعی، ۱۳۹۳، ص ۴۸). در واقع انسان‌شناسی اخلاقی او مجموعه‌ای از شرایط را برای بشر فراهم می‌آورد که راحت‌تر اصول اخلاق را در زندگی این جهانی به کار گیرد. نتیجه اینکه این اخلاق چندان صوری نیست؛ بلکه بر تجربه مبتنی بوده، برای زندگی روزمره سودمند است.



۲۰
نظر
هدیه

سال بیست و ششم، شماره اول (پیاپی ۱۰)، بهار ۱۴۰۰

فهرست منابع

۱. عبدالله نژاد، م. و رفیقی، س. (۱۳۹۳). نقش انسان‌شناسی در فلسفه اخلاق کانت. تأملات فلسفی، ۱۳(۴)، صص ۳۳ - ۵۲.
۲. کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۲). سنجش خرد ناب (مترجم: ادیب سلطانی، چاپ چهارم). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۳. کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۹). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق (مترجم: حمید عنایت و علی قیصری). تهران: خوارزمی.
۴. کانت، ایمانوئل. (۱۳۷۷). نقد قوه حکم (مترجم: عبدالکریم رشیدیان). تهران: نشر نی.
۵. کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۰). فلسفه حقوق (مابعدالطبیعه اخلاق) (مترجم: منوچهر صانعی دره‌بیدی، ج ۱). تهران: نقش و نگار.
۶. کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۱). دین در محدوده عقل تنها (مترجم: منوچهر صانعی دره‌بیدی). تهران: نقش و نگار.
۷. کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۶). فلسفه فضیلت (مابعدالطبیعه اخلاق) (مترجم: منوچهر صانعی دره‌بیدی، ج ۲). تهران: نقش و نگار.
۸. کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۷). انسان‌شناسی از دیدگاه عملی (مترجم: عقیل فولادی). تهران: نشر نگاه معاصر.
۹. هیوم، دیوید. (۱۳۹۵). رساله درباره طبیعت آدمی (مترجم: جلال پیکانی). تهران: نشر ققنوس.
10. Alison, H. (2012). *Essays on Kant*. Oxford: Oxford University press.
11. Frierson, P. (2003). *Freedom and Anthropology in Kant's Moral Philosophy*. Cambridge: Cambridge University Press.
12. Frierson, P. (2006). Character and Evil in Kant's Moral Anthropology. *Journal of the History of Philosophy*, 44(4), pp.623-634
13. Frierson, P. (2013). *Kant's question: what is Human Being?* New York: Routledge.



نظر
صدر

14. Frierson, P. (2017). Denkungsart in Kant's Anthropology for a Pragmatic Point of View. *The Palgrave Kant Handbook* (M. C. altman, Ed., pp. 643-664). London: Palgrave Macmillan.
15. Handerich, T. (1998). Philosophical Anthropology. *Oxford companion to Philosophy* (T. Handerich, Ed., pp. 212-218). Oxford: Oxford University press.
16. Kant, I. (1997). *Lectures on Ethics* (P. Heat, Trans.). Cambridge: Cambridge University Press.
17. Kant, I. (1998). *Grounding for the Metaphysics of Morals* (J. W. Ellington, Trans.). Indianapolis: Hackett Publishing.
18. Kant, I. (1999a). *Correspondence* (P. Guyer & A. Wood, Trans.). Cambridge: Cambridge University Press.
19. Kant, I. (1999b). *Practical Philosophy (The Metaphysics of Morals)* (P. Gayer & A. Wood, Eds., M. Gregor, Trans.). Cambridge: Cambridge University Press.
20. Kant, I. (2007). *Education* (A. Churttton, Trans.). The University of Michigan.
21. Louden, R. (2000). *Kant's Impure Ethics: From Rational Beings to Human Beings*. New York: Oxford University Press
22. Louden, R. B. (2002). The second part of morals: Kant's moral Anthropology and its relationship to his metaphysics of morals. *Kant e-prints*, 1-13.
23. Louden, R. B. (2011). *Kant's Human Being: Essays on His Theory of Human Nature*. New York: Oxford University Press.
24. Lyssy, A. (2018). Kant on the Vocation and Formation of the Human Being. *Knowledge, Morals and Practice in Kant's Anthropology* (G. Lorini, Ed., pp. 81-100). Louden, Palgrave: McMillan.
25. Makkreel, R. (2014). Self-cognition and self-assessment. *Kant's Lectures on Anthropology: A Critical Guide* (A. Cohen, Ed., pp.18-37). Cambridge: Cambridge University Pres
26. Scheler, M. (1961). *Man's Place in Nature* (H. Myerhoff, Trans.). New York: Noonday Press.



نظر
هدیه

سال بیست و ششم، شماره اول (پیاپی ۱۰)، بهار ۱۴۰۰

27. Van de Pitte. (1971). *Kant as Philosophical Anthropologist*. Martinus Nijhoff: The Hague, Netherlands.
28. Willich, A. (1998). *Elements of the Critical Philosophy*. London: Longman.
29. Wilson, H. (2006). *Kant's Pragmatic Anthropology: Its Origin, Meaning and Critical Significance*. albany: State University Press.
30. Wood, A. (2003). *Kant and the Problem of Human Nature*. In: *Essays on Kant's Anthropology* (B. Jacobs & P. Kain, Eds., pp. 38-59). Cambridge: Cambridge University Pres.
31. Zammito, J. H. (2002). *Kant, Herder and the Birth of Anthropology*. Chicago: University of Chicago Press.



تأمل

تأمل انسان شناسی عمل گرا و انسان شناسی اخلاقی کانت و نقش آنها در ...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

References

1. Abdullahnejad, M., & Refiqi, S. (1393 AP). The Role of Anthropology in Kant's Moral Philosophy. *Philosophical Meditations*, 13(4), pp. 33-52. [In Farsi].
2. Alison, H. (2012). *Essays on Kant*. Oxford: Oxford University press.
3. Frierson, P. (2003). *Freedom and Anthropology in Kant's Moral Philosophy*. Cambridge: Cambridge University Press.
4. Frierson, P. (2006). Character and Evil in Kant's Moral Anthropology. *Journal of the History of Philosophy*, 44(4), pp.623-634
5. Frierson, P. (2013). *Kant's question: what is Human Being?* New York: Routledge.
6. Frierson, P. (2017). Denkungsort in Kant's Anthropology for a Pragmatic Point of View. *The Palgrave Kant Handbook* (M. C. altman, Ed., pp. 643-664). London: Palgrave Macmillan.
7. Handerich, T. (1998). Philosophical Anthropology. *Oxford companion to Philosophy* (T. Handerich, Ed., pp. 212-218). Oxford: Oxford University press.
8. Hume, D. (1395 AP). *A treatise of human nature* (J. Peykani, Trans.). Tehran: Qoqnoos. [In Farsi].
9. Kant, I. (1362 AP). *Measurement of Pure Wisdom* (Sh. Adib Soltani, Trans., 4th ed.). Tehran: Amirkabir. [In Farsi].
10. Kant, I. (1369 AP). *Groundwork of the Metaphysic of Morals* (H. Enayat & A. Qeysari). Tehran: Kharazmi. [In Farsi].
11. Kant, I. (1377 AP). *Critique of Judgment* (A. K. Rashidiyan, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [In Farsi].
12. Kant, I. (1380 AP). *Philosophy of Law* (Metaphysics of Ethics) (M. Sanei Darehbidi, Trans., Vol. 1). Tehran: Naqsh-va-Negar. [In Farsi].
13. Kant, I. (1381 AP). *Religion within the Bounds of Bare Reason* (M. Sanei Darehbidi, Trans.). Tehran: Naghsh and Negar. [In Farsi].
14. Kant, I. (1396 AP). *Philosophy of Virtue* (Metaphysics of Ethics) (M. Sanei Darehbidi, Trans., Vol. 2). Tehran: Naghsh and Negar. [In Farsi].



نظر
هدر

سال بیست و ششم، شماره اول (پیاپی ۱۰)، بهار ۱۴۰۰

15. Kant, I. (1397 AP). *Anthropology from a pragmatic point of view* (A. Fooladi, Trans.). Tehran: Negah-e Mo'aser. [In Farsi].
16. Kant, I. (1997). *Lectures on Ethics* (P. Heat, Trans.). Cambridge: Cambridge University Press.
17. Kant, I. (1998). *Grounding for the Metaphysics of Morals* (J. W. Ellington, Trans.). Indianapolis: Hackett Publishing.
18. Kant, I. (1999a). *Correspondence* (P. Guyer & A. Wood, Trans.). Cambridge: Cambridge University Press.
19. Kant, I. (1999b). *Practical Philosophy (The Metaphysics of Morals)* (P. Gayer & A. Wood, Eds., M. Gregor, Trans.). Cambridge: Cambridge University Press.
20. Kant, I. (2007). *Education* (A. Churttton, Trans.). The University of Michigan.
21. Louden, R. (2000). *Kant's Impure Ethics: From Rational Beings to Human Beings*. New York: Oxford University Press
22. Louden, R. B. (2002). The second part of morals: Kant's moral Anthropology and its relationship to his metaphysics of morals. *Kant e-prints*, 1-13.
23. Louden, R. B. (2011). *Kant's Human Being: Essays on His Theory of Human Nature*. New York: Oxford University Press.
24. Lyssy, A. (2018). Kant on the Vocation and Formation of the Human Being. *Knowledge, Morals and Practice in Kant's Anthropology* (G. Lorini, Ed., pp. 81-100). Louden, Palgrave: McMillan.
25. Makkreel, R. (2014). Self-cognition and self-assessment. *Kant's Lectures on Anthropology: A Critical Guide* (A. Cohen, Ed., pp.18-37). Cambridge: Cambridge University Pres
26. Scheler, M. (1961). *Man's Place in Nature* (H. Myerhoff, Trans.). New York: Noonday Press.
27. Van de Pitte. (1971). *Kant as Philosophical Anthropologist*. Martinus Nijhoff: The Hague, Netherlands.
28. Willich, A. (1998). *Elements of the Critical Philosophy*. London: Longman.
29. Wilson, H. (2006). *Kant's Pragmatic Anthropology: Its Origin, Meaning and Critical Significance*. albany: State University Press.



نظر
صدر

30. Wood, A. (2003). *Kant and the Problem of Human Nature*. In: *Essays on Kant's Anthropology* (B. Jacobs & P. Kain, Eds., pp. 38-59). Cambridge: Cambridge University Press.
31. Zammito, J. H. (2002). *Kant, Herder and the Birth of Anthropology*. Chicago: University of Chicago Press.



۳۶

نظر
هر

سال بیست و ششم، شماره اول (پیاپی ۱۰)، بهار ۱۴۰۰